

دوفصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال دوازدهم / دوره جدید / شماره ۴۷ / بهار و تابستان ۱۳۹۶
صص ۴۱-۵۵

بررسی سلفی‌گری در رویکرد کلامی ابن‌کثیر و آلوسی با محوریت مبحث لوازم توحید

• محمد مولوی

استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

molavi@isr.ikiu.ac.ir

• حمید ایماندار

دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)

hamidimandar@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۸/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۴/۱۲

چکیده

اتباع سلفیه برای حجیت بخشی به ادعاهای خود برآند تا علمای برجسته اسلامی اعصار مختلف را به مکتب خود منتسب کنند. در این نوشتار به بررسی تطبیقی صحت انتساب ابن‌کثیر و آلوسی به جریان سلفیه پرداخته شده است؛ همچنین مسئله لوازم توحید به عنوان چالش برانگیزترین مسئله میان سلفیه و دیگر فرق کلامی، در خلال دو اثر گران سنگ تفسیر القرآن العظیم و روح المعانی مطمح نظر قرار گرفته است. در این میان به آرای ابن تیمیه به عنوان پایه‌گذار مؤلفه‌های جریان سلفیه برای سنجه و سنگ محک سلفی‌گری دو مفسر توجه شده است. در نهایت باید گفت: ابن‌کثیر و آلوسی چنان اختلاف فکری عمیقی، در غالب مباحث لوازم توحید، با ابن تیمیه و قاطبه سلفیها دارند که می‌توان به انتساب این دو تن به مکتب سلفیه به جد تردید کرد؛ به علاوه تشتت آرای اندیشمندان منتسب به جریان سلفیه، در مبحث مهمی چون توحید، معرفی این جریان به عنوان مکتب واجد مبانی و منهج استوار و نظام‌مند را با اشکال روبه‌رو خواهد ساخت.

کلیدواژه‌ها: ابن‌کثیر، آلوسی، سلفیه، لوازم توحید.





مقدمه

ابن کثیر و آلوسی را می‌توان به‌عنوان دو مفسری نام برد که به سلفی‌گری شهرت یافته‌اند؛ از این رو احمد شاکر از سلفیان معاصر، تفسیر ابن کثیر را پس از تفسیر طبری به‌عنوان نفیس‌ترین تفاسیر تألیف شده معرفی نموده است.^۱ سید محمود آلوسی نویسنده تفسیر مشهور روح المعانی نیز از جمله مفسران بزرگ متأخر است که به‌عنوان یکی از دانشمندان نزدیک به جریان سلفیه مطرح می‌شود.^۲ از سویی دیگر می‌توان شاخص‌ترین مؤلفه‌های سلفی‌گری را در مسئله توحید جست. لوازم توحید مبحثی است که سلفیها را به نحو مشخصی از دیگر فرق عقیدتی و کلامی متمایز ساخته است. مبحث لوازم توحید به‌واقع میدان تطبیق آرای سلفیان در مباحث توحید نظری و عملی است؛ ابن تیمیه را باید شاخصی بی‌بدیل در تطبیق آرای سلفیه به‌شمار آورد؛ لذا در این نوشتار آرای تفسیری وی که به نظریات کلامی هم آمیخته است میزانی برای سنجش سلفی‌گری ابن کثیر و آلوسی قرار می‌گیرد؛ ابن کثیر نیز، به‌عنوان یکی از معتمدترین مفسران سلفیها، در این نوشتار مورد توجه قرار گرفته است؛ در نهایت آلوسی به‌عنوان یکی از مفسران منتسب به جریان سلفیه، یکی دیگر از اضلاع مثلث مفسران سلف‌گرای این پژوهش را تشکیل می‌دهد.

در ادامه بر آنیم تا آرای ابن کثیر و آلوسی، در حوزه لوازم توحید، را استقصا کرده و رویکرد این دو مفسر را بر آراء ابن تیمیه به‌عنوان آینه تمام‌نمای اندیشه سلفیه تطبیق دهیم. این بررسی تطبیقی نشان خواهد داد انتساب ابن کثیر و آلوسی به جریان سلفی‌گری تا چه حد قرین به صحت است؛ به‌علاوه با قیاس آرای این دو مفسر در

مبحث لوازم توحید به‌عنوان یکی از مباحث اصلی مورد تأکید جریان سلفیه، میزان اتباع این دو تن از مؤلفه‌های سلفی‌گری روشن خواهد شد. ابتدا لازم است به‌اجمال رابطه بین برخی لوازم توحید همچون مباحث توسل، زیارت و استغاثه را تبیین نموده و سپس وارد جزئیات مباحث شویم.

رابطه بین مفاهیم توسل، زیارت و استغاثه

تحدید حدود و ثغور لوازم توحید مسئله‌ای است که در خصوص مفاهیم محل نزاع سلفیه با دیگر فرق کلامی باید بدان توجه کرد؛ چرا که ممکن است رابطه برخی از این مؤلفه‌ها رابطه عام و خاص باشد یا اینکه در پاره‌ای جهات میان آنها در مفهوم و مصداق همپوشانی باشد؛ بنابراین پیش از بررسی مستقل هر یک از مؤلفه‌های محل نزاع، به تعیین رابطه میان آنها خواهیم پرداخت. «توسل، طلب شفاعت، استغاثه و زیارت» مهم‌ترین مسائلی هستند که در باورهای خاص و هابیت در حوزه لوازم توحید مطرح می‌شوند. باید گفت انواعی از توسل از سوی سلفیها نیز مورد قبول واقع شده است و مواردی مانند توسل به جاه و ذات اولیا یا توسل به اموات محل نزاع مخالفین با سلفیه است؛ در مسئله شفاعت نیز تأکید داریم که اصطلاح «طلب شفاعت» را به‌جای مطلق شفاعت به کار بریم؛ چرا که مسئله شفاعت پیامبر(ص) برای امت، محل وفاق سلفیه و قاطبه مسلمانان است لیکن سلفیها با شفاعتی که با مسائلی چون حیات نداشتن فرد شفاعت‌کننده یا واسطه نمودن ذات وی برای شفاعت ملازم باشد، مشکل دارند و به واقع حقیقت اشکال آنها به همان غیرمشروع بودن انواعی از توسل بازمی‌گردد؛ از این رو سلفیها، در حکم دادن برای مشروعیت یا عدم مشروعیت شفاعت،

۱. عمدة التفسیر، ج ۱، ص ۵.

۲. التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۳۵۳؛ آلوسی مفسراً، ص ۲۹۴.

چگونگی طلب فرد از شفیع را در نظر می‌گیرند؛ پس می‌توان مدعی شد اساس اختلاف سلفیه با دیگران در مسئله شفاعت به تلقی ایشان از مسئله توسل بازمی‌گردد.

نکته‌ای که در مسئله استغاثه شایسته ذکر است این است که سلفیها قائل شدن به قدرت تدبیر و تصرف غیرعادی برای مستغاث به راه، هرچند در مقام استعمال اصطلاح، اساس غیرمشروع بودن این مسئله می‌پندارند؛ گاه استغاثه و توسل به جای هم به کار می‌روند لیکن سلفیان در غالب بیانات خود به تضاد استغاثه به اولیا با توحید ربوبی اشاره می‌کنند که حاکی از تمایز این مفهوم با مسئله توسل است. به علاوه سلفیها (باتوجه به آنکه عبادت را به معنای تذلل و خضوع می‌دانند) استغاثه را با شرک عبادی، یا به تعبیر سلفیها شرک الوهی ملازم می‌دانند. لذا مشکل سلفیه با مسئله استغاثه به تضاد آن با توحید ربوبی یا الوهی مرتبط است.

در حوزه زیارت با درهم‌تنیدگی مجموعه‌ای از مفاهیم مذکور مواجهیم؛ بدین معنی که بخشی از مشروعیت اصل زیارت صرفاً به تلقی علما از روایات مرتبط با این مسئله متکی است؛ اما چون با مبحث توحید ارتباطی ندارد چندان محل بحث ما نیست؛ اما همراهی برخی مناسک در زیارت، که به زعم آنها شرک‌آمیز است، دلیل دیگری است که سلفیها در نامشروع بودن زیارت ذکر می‌کنند؛ ایشان باریستن برای سفر زیارتی، استغاثه و زیارتی را که با توسل و طلب شفاعت از نوع غیرشرعی آن، همراه باشد مشروع نمی‌دانند.

در نهایت می‌توان مسئله توسل و طلب شفاعت را ذیل یک عنوان بررسی نمود؛ استغاثه نیز در قالب مبحثی مستقل از این دو تحلیل پذیر است و در نهایت مسئله زیارت به عنوان مفهومی متشکل از مباحث اخیر مورد توجه قرار می‌گیرد.

بررسی تطبیقی رویکرد ابن تیمیه، ابن کثیر و آلوسی در مسئله توسل

۱) مسئله توسل از منظر ابن تیمیه

ابن تیمیه توسل را در سه معنا بررسی کرده که به اعتقاد او دو نوع از آنها محل اجماع اهل قبله و یک نوع آن شرک‌آمیز است؛ وی توسل به طاعت و ایمان و توسل به دعا و شفاعت پیامبر(ص) را اجماعی می‌داند و ذیل این مسئله بیان می‌کند که اهل سنت و جماعت به شفاعت روز قیامت پیامبر(ص) برای مؤمنین و موحدین قائل هستند؛ مؤمنانی که پیامبر از سوی خداوند به شفاعت آنها مأذون باشند. اما طلب دعا و شفاعت از میت که ساحت و معنای سوم توسل است، عملی مشرکانه است؛ ابن تیمیه شرک‌آمیز خواندن این نوع از توسل را به عدم امر اهل سنت به آن و سنت نبودن آن نزد پیشینیان پیوند می‌زند.^۳

باید گفت معنای سوم مورد اشاره ابن تیمیه همان اتخاذ واسطه برای شفاعت، تقرب یا دعای میت است که به باور وی امری مشرکانه است؛ این شرک خواندن طلب واسطه هیچ ملازمی با اعتقاد به قدرت خلق و تدبیر غیرعادی واسطه ندارد بلکه صرف واسطه قرار دادن بین خالق و مخلوق سبب اتصاف عمل به عنوان شرک خواهد شد. چه تفاوتی بین توسل به میت و زنده وجود دارد؟ چگونه توسل به زنده مشروع و توسل به میت شرک است؟ در حالی که اگر سلفیه مدعی شوند توسل به میت از پیشینیان گزارش نشده خواهیم گفت به فرض تسلیم به این مدعا، توسل به میت امری عبث یا حرام خواهد بود اما شرک‌آمیز بودن چنین توسلی پذیرفتنی نیست؛ ثانیاً گفتیم که ابن تیمیه واسطه شدن یک شخص را برای طلب دعا از خداوند (تنها در حال حیات) از قبیل توسل مشرکانه نمی‌داند. باید تصریح کرد سلفیون

۳. قاعدة جلیله، ص ۴۲.





از آنجا که نتوانسته‌اند روایات مؤید توسل به دعای پیامبر را مخدوش کنند این مورد را از جرگه توسلات نامشروع جدا کرده‌اند؛ اما ناگفته روشن است که توسل به دعای صالحین نیز نوعی واسطه قرار دادن حرمت و مقام ایشان در پیشگاه خداوند است و لذا این قسم از توسل نیز باید شرک باشد. لذا مبنای امثال ابن تیمیه در شرک دانستن توسل به اموات - در عین مشروع دانستن توسل به احیا - و شرعی دانستن توسل به دعای صالحین - در عین شرک دانستن توسل به ذات و جاه ایشان - رویکردی دوگانه و مخدوش نمودن مناظ (علت) واحد حکم توسل است.

ابن تیمیه معتقد است شخص باید چیزی را واسطه قرار دهد که مقتضای اکرام خداوند در حق او را فراهم کند لذا زمانی که فرد محبت و ایمان خود به پیامبر (ص) را واسطه قرار دهد اشکالی در مشروعیت این نوع توسل نیست؛^۴ لیکن توسل به جاه و ذات اولیا به همین نحو جایز نخواهد بود.^۵ در پاسخ می‌گوییم که اولاً توسل به دعای پیامبر (ص) نیز نمی‌تواند مقتضای اکرام الهی و قبول توسل باشد؛ در حالی که ابن تیمیه مجبور شده است به خاطر روایات صحیح قاعده ابداعی خود را نقض کند و توسل به دعای ایشان را ممدوح جلوه دهد لیکن بر مبنای نظر وی، در توسل به دعای ایشان هم، مانند توسل به جاه یا ذات پیامبر (ص)، شخص عملی قلبی و خاشعانه صورت نداده بلکه تنها این دعای پیامبر (ص) است که در قبول توسل کارساز بوده است. ثانیاً معتقدیم شخصی که به جاه یا ذات اولیا متوسل می‌شود به یقین در قلب و ذهن خویش، ایمان به جایگاه والا و حرمت ایشان نزد پروردگار را مرور می‌کند؛ همین حرمت و محبت همراه با

تعظیم و تجلیل قلبی، اجابت توسل وی از سوی حضرت حق را موجب می‌شود. نکته جالب اینکه ابن تیمیه برای صحیح جلوه دادن قاعده ابداعی خود، روایتهای بسیاری را تأویل نموده است. به علاوه با پذیرش اجباری روایات مؤید توسل به دعای پیامبر (ص) ناچار شده است از عمومیت قواعد خود دست بکشد و قائل به استثنا گردد.

ابن تیمیه روایت «اللهم انی اسألك بنبيك» را که مشعر بر جواز توسل به ذات پیامبر (ص) است تأویل کرده و مدعی شده است باید لفظ دعا را در این روایت مقدر فرض کنیم و بگوییم: «اللهم انی اسألك بدعاء نبيك». وی توسل خلیفه دوم به عباس عمومی پیامبر (ص) را نیز برنتابیده و مدعی شده است در این مسئله هم باید بپذیریم که مردم به دعای عباس، و نه ذات او، متوسل شدند؛ این تأویل قضیه استسقای امت به ذات عباس عمومی پیامبر (ص) نیز برای گریز از مشروعیت بخشی توسل به ذات اولیا از سوی ابن تیمیه مورد قبول واقع شده است. ابن تیمیه که دست خود را در مسئله توسل امت به ذات عباس بسته دیده است به تأویلی تکلف‌آمیز رو آورده و مدعی شده است اگر توسل به ذات صحیح بود امت بایست به پیامبر (ص) و نه عباس متوسل می‌شدند لذا این مسئله نشان می‌دهد که تنها توسل به دعای شخص زنده می‌تواند مشروع باشد.^۶

پاسخ نخست ما به مدعای ابن تیمیه جدلی است؛ چرا که بر مبنای نظر ابن تیمیه توسل به اموات مشروع نیست و لذا عدول امت از ایشان به عباس صحیح بوده است؛ دیگر اینکه در نماز استسقا سنت است که پیران و خردسالان به نحو گسترده‌ای در نماز شرکت کنند که این امر گواه بر این است که به نوعی ایشان واسطه طلب باران

۴. همان، ص ۱۰۴.

۵. الاستغاثه، ص ۱۱۹.

۶. قاعدة جلیله، ص ۱۰۷.

۷. قاعدة جلیله، ص ۱۰۸؛ الاستغاثه، ص ۲۶۴.

قرار می‌گیرند و لذا واسطه قرار دادن عباس نیز به واسطه قرابت وی با پیامبر (ص) و کبر سنی او بوده است. ابن تیمیه در رد نقلهایی مبنی بر تجویز توسل توسط ائمه اربعه و دیگران طبق روش خود و بدون ارائه سند آنها را کذب خوانده و مثل همیشه چندین بار به این اصل تأکید می‌کند که صحابه و سلف چنین توسلی صورت نداده‌اند؛^۸ در حالی که عدم وقوع دال بر عدم امکان نیست؛ از این گذشته شاید چنین توسلاتی صورت گرفته باشد ولی اخبار آنها به ما نرسیده باشد.

سلفیه اساس باور خود در مسئله توسل را بر مبنای آرای ابن تیمیه استوار کرده‌اند. سلفیه دعا و طلب نمودن را به دلیل آیه شریفه «ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»^۹ صرفاً مختص ذات الهی می‌دانند؛ بر این اساس هر نوع طلب کردن از غیر خدا را شرک می‌پندارند؛ اما چون ملاحظه نموده‌اند برخی انواع طلبها به قطع مباح هستند مجبور شده‌اند برخی مصادیق دعا و طلب را از مصادیق طلب شرک‌آمیز مستثنی نمایند.^{۱۰}

قابطه سلفیه بر این باورند هرکس جز از خدا طلب کند، اگرچه او را صاحب تدبیر، تأثیر و خالقیت نداند دچار شرک الوهی شده است؛ چرا که مشرکان قریش نیز قائل به ربوبیت بتها نبوده‌اند و صرفاً به خاطر خواندن غیر خدا مشرک شده‌اند.^{۱۱} از منظر سلفیه طلب نمودن از غیر خدا، در اموری که صرفاً در محدوده ربوبیت مطلق خداوند است با این اعتقاد که شخص مدعو، بالذات یا بالغیر، دارای قدرت ربوبی - حتی به طور محدود - است شرک محسوب می‌شود. بر این اساس طلب نمودن از صالحان، در حیات

۸. قاعدة جلیله، صص ۱۱۰، ۱۱۶ و ۱۲۵؛ الاستغاثه، ص ۹۴.

۹. غافر، ۶۰.

۱۰. الموسوعة العقديّة، ج ۶، ص ۴۱۹.

۱۱. ضوابط التکفير عند اهل السنة والجماعة، ص ۱۳۹.

و ممات، برای شفای امراض، رفع و دفع ضرر و جلب منافع، عملی مشرکانه خواهد بود.^{۱۲} این مفهوم نزد عامه مسلمانان به استغاثه شهرت دارد. در نهایت باید گفت ابن تیمیه در تحکیم ادعای خود، مبنی بر شرک بودن توسل به جاه و ذات اولیا، دچار تکلف بسیار شده است؛ او در وهله نخست مجبور شده روایات مشتمل بر درستی توسل به دعای پیامبر (ص) را بپذیرد؛ در حالی که گفتیم مناط حکم شرک برای توسل به دعای فرد یا توسل به ذات و جاه وی یکی است و در هر سه شکل واسطه‌گری صورت گرفته است؛ لذا استثنا قائل شدن ابن تیمیه صرفاً به خاطر استیصال او در رد روایات مشتمل بر توسل به دعای پیامبر (ص) صورت پذیرفته است؛ نکته دیگر اینکه همین مبنا باعث شد وی به تأویل روایات مؤید توسل به جاه و ذات اولیا روی بیاورد تا بتواند از عمومیت اصل خود دفاع نماید.

۲) مسئله توسل از منظر ابن کثیر

با تتبع و تفحص در تفسیر موجز ابن کثیر می‌توان به گزاره‌هایی دست یافت که تا حدودی موضع وی را نسبت به مسئله توسل روشن می‌سازد؛ در ادامه به این گزاره‌ها اشاره می‌کنیم.

الف: ابن کثیر، ذیل آیه ۶۴ سوره نساء، داستان متوسل شدن عتبی به پیامبر (ص) در کنار مضجع ایشان را به‌عنوان تأیید مسئله توسل به پیامبر (ص) نقل کرده است.^{۱۳} در سطور پیشین به مفاد و تضاد اصولی آن با اعتقاد سلفیه در مسئله توسل اشاره نمودیم. بنابراین باید گفت تصحیح و تأکید بر این روایت از سوی ابن کثیر یکی از نقاط تقابل وی با قابطه سلفیه در مسئله توسل است.

ب: ابن کثیر، در تفسیر آیه «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ

۱۲. شرح کتاب التوحيد، ص ۳۹.

۱۳. تفسير القرآن العظيم، ج ۲، ص ۳۰۶.





كَانَ مَحْذُورًا»^{۱۴} با ذکر روایاتی بیان می‌کند که لفظ «وسیله» در آیه شریفه به وسایطی اشاره دارد که مشرکان آنها را عبادت می‌کردند؛ این واسطه‌ها جنیانی بودند که توسط مشرکان عبادت می‌شدند.^{۱۵} وی در چند موضع دیگر نیز آورده است که مشرکان وسایط را عبادت می‌کرده‌اند.^{۱۶} از این رو وی در این نقطه مهم که صرف واسطه بودن وسایط، شرک به شمار نمی‌آید با سلفیه هم‌نظر نیست بلکه از منظر وی این عبادت آنهاست که سبب شرک‌آمیز شدن عمل مشرکان شده است. بر این اساس تبیین ابن‌کثیر از این مفاهیم به هیچ عنوان با بیان سلفیون معاصر تطابقی تام ندارد؛ چرا که وی درخواست از وسایط بین خلق و خداوند را شرک نمی‌داند بلکه عبادت آنها را عملی مشرکانه معرفی می‌کند.

ج: ابن‌کثیر ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»^{۱۷} که مفسران معمولاً توسل را در آنجا مطرح می‌کنند، از شرک بودن توسل و یا طلب شفاعت سخن نگفته است.

مجموع گزاره‌های بالا می‌تواند مؤید این امر باشد که دیدگاه ابن‌کثیر در این باره، اگر با دیدگاه سلفیه متضاد نباشد، دست کم تا حد زیادی با دیدگاه افراط‌گرایانه سلفیون منطبق نیست، بلکه با معتقدات قاطبه مسلمانان هماهنگی دارد. اهم مستندات ما در مدعای مذکور همان تأیید ضمنی مدلولات ابن‌کثیر در داستان توسل عتبی به قبر پیامبر(ص) و نقل مکرر روایات متضمن استغاثه و استشفاع مردم به پیامبران در روز قیامت است.

۳) مسئله توسل از منظر آلوسی

آلوسی پس از تفصیلات فراوان در تفسیر آیه ۳۵

۱۴. اسراء، ۵۷.

۱۵. تفسیر القرآن العظيم، ج ۵، ص ۸۱.

۱۶. همان، ج ۷، ص ۷۴؛ ج ۵، ص ۸۱؛ ج ۴، ص ۴۱۴.

۱۷. مائده، ۳۵.

سوره مائده، ترک استغاثه به صالحان را به‌عنوان سد ذریعه و اجتناب از افتادن در ورطه شرک اولی می‌داند.^{۱۸} اما هیچ‌گاه کسانی که عمل استغاثه را انجام می‌دهند به شرک منتسب نمی‌کند و در نهایت می‌نویسد: «فالطریق المأمون عند کل رشید قصر الإستغاثه و الإستغاثه علی الله عز و جلّ فهو سبحانه الحی القادر العالم بمصالح عباده».^{۱۹} در عین حال معتقد است قاعدتاً کسانی که از صالحان استغاثه می‌کنند برای آنها مقام ربوبی قائل هستند و نفع و ضرر و شفای امراض را به ایشان نسبت می‌دهند؛ بنابراین آلوسی بر اساس یک مبنای عرفی اغلب توسلات مسلمانان را تخطئه می‌کند. آورده شد که انتساب ربوبیت بالاصاله به صالحان، نزد قاطبه مسلمانان شرک محسوب می‌شود اما این برداشت عرفی که اقوال و مقاصد متوسلان چیزی جز شرک ربوبی نیست هم نمی‌تواند ملاکی علمی برای شرک‌آمیز خواندن جمله توسلات باشد. به‌علاوه با عنایت به جاهل بودن برخی از استغاثه‌کنندگان به عدم ربوبیت بالاصاله مستغاث‌به نباید آنها را به شرک منسوب کرد یا همه انواع توسلات را مردود خواند.

نقطه افتراق آلوسی از سلفیه در همین امر است که وی (با اینکه به نیت و مقاصد متوسلان نیز کاملاً بدبین است) از مشرک خواندن استغاثه‌کنندگان خودداری می‌کند و تنها می‌گوید برخی از علما این عمل را شرک‌آمیز خوانده‌اند و خود او این رأی را صراحتاً یا تضمناً تأیید نمی‌نماید.^{۲۰} اما سلفیون استغاثه به اولیا را (با نیت خوانی مقاصد باطنی) مطلقاً شرک می‌دانند. به‌علاوه اگر به آنها گفته شود که شخصی بدون اعتقاد به ربوبیت مستغاث‌به او را می‌خواند، از سخن خود عقب‌نشینی ننموده و با استناد به اصل دوم از اصول

۱۸. روح المعانی، ج ۶، ص ۱۲۸.

۱۹. همان، ج ۱۴، ص ۱۶۰.

۲۰. همان، ج ۶، ص ۱۲۴.

سه گانه که هرگونه واسطه‌ای در پیشگاه خداوند را غیر مشروع می‌داند، عمل شخص مستغیث را در مشرکانه می‌خوانند؛ آلوسی مبانی مذکور را در آرای تفسیری و کلامی خود بیان نموده است.

آلوسی در برخی مواضع تفسیرش بر اعمال و مناسکی که در مشاهده مشرّفه و قبور صالحین صورت می‌گیرد به شدت می‌تازد.^{۲۱} اما بنا بر همان نگاه عرفی از مشرک خواندن متوسلین خودداری می‌کند. این امر گذشته از بدبینی آلوسی به نیت زائران مشاهد و قبور به این امر بازمی‌گردد که وی توسل به اموات را که به بیان او در برزخ به شئون خویش مشغول‌اند امری عبث و غیر جایز می‌داند و معتقد است سلف توسل به اموات را انجام نمی‌داده‌اند.^{۲۲}

در نهایت باید گفت آلوسی مطلق استغاثه را مادامی که با اعتقاد به ربوبیت مستغاث به همراه نباشد شرک نمی‌داند و تنها ترک استغاثه را به منظور سد ذریعه و دوری از اعمال شرک‌آمیز اولی می‌داند.

با بررسی تفاسیر آلوسی از آیات مورد استناد سلفیه، در شرک بودن اتخاذ وسایط درمی‌یابیم وی به هیچ عنوان با دیدگاه سلفیه همراه نیست. وی مشرکین را به واسطه عبادت - و نه واسطه قرار دادن و طلب نمودن از آنها - اصنام یا ملائکه فاقد توحید الوهی می‌داند.^{۲۳} از سوی دیگر بیان نمودیم سلفیون صرف واسطه قرار دادن غیر خداوند را با استناد به این آیات عملی مشرکانه می‌دانند.

به‌علاوه آلوسی از انگیزه‌های متعدد بت‌پرستان برای پرستش معبوداتشان سخن می‌گوید^{۲۴} و این کلام می‌تواند به این معنا باشد که وی دواعی

متعددی برای شرک عبادی مشرکان متصور بوده است نه اینکه همچون سلفیها با استناد به آیه «أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ»،^{۲۵} تنها داعی شرک عبادی در مشرکان را توسل به آنها در جهت تقرب به خداوند و واسطه‌گری بداند.^{۲۶}

نکته مهم دیگری که از سخنان آلوسی در تفسیرش استفاده می‌شود این است که وی توسل به ذات را با استناد به سنت نبودن آن نزد سلف نمی‌پذیرد،^{۲۷} اما توسل به جاه و حرمت صالحان را جایز می‌داند.^{۲۸} گفته شد که سلفیه توسل به حرمت و حق غیر خداوند را شرک می‌دانند و استنادشان، در هر سه، شرک دانستن اتخاذ وسایط بر اساس تفسیرشان از آیات قرآنی است؛^{۲۹} عمل نکردن صحابه به این قبیل توسلات نزد آنها، دلیلی فرعی و مؤید است.

اما پذیرش جواز توسل به جاه و حرمت صالحان بار دیگر این مدعا را تقویت می‌کند که آلوسی بر خلاف سلفیه صرف اتخاذ وسایط - اعم از ذات و جاه و حرمت آنها - را شرک به شمار نمی‌آورد بلکه تنها بر این اساس که سنت سلف بر توسل به ذات قرار نگرفته این امر را غیرجایز (و نه عملی مشرکانه) تلقی نموده است.

آلوسی در تأکید بر جایز نبودن توسل به اموات و ذوات صالحان همسو با سلفیه اظهار نظر کرده که بحثی فرعی و در چارچوب برداشت وی از روایات مطرح در این حوزه است.^{۳۰} بر خلاف

۲۵. زمر، ۳.

۲۶. شرح القواعد الأربع، ص ۱۲.

۲۷. روح المعانی، ج ۶، ص ۱۲۶.

۲۸. همان، ج ۶، ص ۱۲۸.

۲۹. مجموعة التوحيد، ص ۲۹.

۳۰. روح المعانی، ج ۶، ص ۱۲۶.

۲۱. همان، ج ۶، ص ۱۲۸؛ ج ۱۴، ص ۱۶۰.

۲۲. همان، ج ۶، ص ۱۲۸.

۲۳. همان، ج ۳، ص ۲۳۴.

۲۴. همان، ج ۲۰، ص ۱۴۹.





سلفیه که شرک آمیز بودن این امر را به تفسیر انحصاری خود از آیات قرآن مستند نموده و با مخدوش نمودن روایات غیر موافق با مسلک خود در تقویت این تفسیر کوشیده‌اند.^{۳۱} آلوسی برخلاف سلفیه، صرف اتخاذ وسایط در پیشگاه خداوند را شرک نمی‌داند.

همچنین آلوسی در رد توسل و استغاثه به عنوان یکی از باورهای شیعیان می‌نویسد که مردم امروز (اشاره به شیعیان بلاد عراق) بسیار به توسل و استغاثه به احیا و اموات اشتغال دارند و باید دانست که این توسلات بی‌اشکال نیست و شایسته حال مؤمن است که از این چنین اموری اجتناب ورزد.^{۳۲} پس باید گفت آلوسی در مخالفت تام با مبنای سلفیه، صرفاً اجتناب از توسل به ذوات اولیای الهی را شرط عقل می‌داند و به هیچ روی به شرک آمیز بودن توسل و تکفیر متوسلین معتقد نیست.^{۳۳}

۴) بررسی تطبیقی رویکرد ابن تیمیه، ابن کثیر و آلوسی در مسئله توسل

تکیه سلفیه در تشریح مسئله توسل و طلب شفاعت به طور کامل مبتنی بر اصول وضع شده ابن تیمیه است؛ ابن تیمیه برای اثبات شرک بودن توسل به جاه و ذات اولیا ناچار شده است روایات مشتمل بر تصحیح توسل به دعای پیامبر(ص) را بپذیرد در حالی که مناط حکم شرک برای توسل به دعای فرد یا توسل به ذات و جاه وی یکسان بوده و در هر سه شکل آن نوعی واسطه‌گری انجام شده است؛ لذا استثنای قائل شدن ابن تیمیه صرفاً نشانگر استیصال او در رد روایات مشتمل بر توسل به دعای پیامبر(ص) است؛ به علاوه وی به تأویل روایات مؤید توسل به جاه و ذات اولیا

روی آورده است تا بتواند از عمومیت اصل خود دفاع نماید؛ همچنین بیان شد که مناط حکم شرک بودن شفاعت نزد ابن تیمیه، همان مناط مستفاد در مسئله توسل است که در هر دو مورد واسطه‌طلبی متوسل یا طالب شفاعت علت شرک آمیز بودن این مناسک محسوب شده است.

تأیید ضمنی مدلولات داستان توسل عتبی به قبر پیامبر(ص)، نقل مکرر روایات متضمن استغاثه و استشفاع مردم به پیامبران در روز قیامت، طرح نکردن شرک بودن توسل در سرتاسر مؤلفات وی و تأکید بر عبادت - و نه صرفاً واسطه‌گری - مواردی هستند که مشی سلفی‌گری ابن کثیر در مسئله توسل را با تردید جدی مواجه نموده‌اند. البته موافقت اصولی ابن کثیر با باور سلفیه در مفهوم توحید عبادی که از مقومات مفهوم توسل به شمار می‌آید می‌تواند نفی ارتباط عقیدتی وی با سلفیه را با چالش مواجه نماید. لیکن در هر حال باید تصریح نماییم که ابن کثیر در مسئله توسل با سلفیه موافقت تام ندارد.

آلوسی نیز در مخالفت تام با مبنای سلفیه، اجتناب از توسل به ذوات اولیای الهی را شرط عقل دانسته است و به هیچ وجه به شرک آمیز بودن توسل معتقد نیست. به علاوه وی، برخلاف سلفیه، توسل به جاه اولیا را مجاز می‌داند. آلوسی شیعیان را نیز به واسطه توسل به اولیا مشرک نمی‌داند. وی در سرتاسر مؤلفات خود هم، طلب شفاعت را همانند توسل، امری شرک آمیز نخوانده است. در نهایت باید گفت آرای آلوسی در مسئله توسل به طور کامل با رویکرد تکفیری سلفیه در تضاد است.

از این رو تنها مدافع سرسخت شرک بودن توسل و طلب شفاعت ابن تیمیه است؛ اما ابن کثیر و آلوسی در سرتاسر مؤلفات خود چندان روی خوشی به رویکرد ابن تیمیه و قاطبه سلفیه نشان نداده‌اند.

۳۱. شرح القواعد الأربع، ص ۱۲.

۳۲. روح المعانی، ج ۳، ص ۲۹۸.

۳۳. همان.

بررسی تطبیقی رویکرد ابن تیمیه، ابن کثیر و آلوسی در مسئله استغاثه

۱) ابن تیمیه و دیدگاه وی نسبت به مسئله استغاثه در بیان ابن تیمیه، استغاثه یک مفهوم اخص از توسل است؛ به این معنا که استغاثه بیشتر به رفتاری اطلاق می‌شود که طی آن فرد مستغیث با حالت تضرع و خشوع از مستغاث به چیزی را طلب می‌کند. با تفحص در تألیفات ابن تیمیه درمی‌یابیم از منظر وی این کار می‌تواند به چند جهت شرک آمیز باشد؛ نخست اینکه استغاثه - همانند توسل - به جاه یا ذات ولی و متضمن تضرع و خشوع فرد مستغیث باشد؛ در این حالت حکم شرک که در مسئله توسل جاری بود، اینجا نیز صادق است.^{۳۴} دوم اینکه اگر استغاثه‌ای به شکل تضرع و خشوع، برای طلب دعا، از مستغاث به صورت بگیرد به این دلیل که خشوع و تعظیم این چنینی در مبنای ابن تیمیه عبادت محسوب می‌گردد،^{۳۵} محکوم به شرک الوهی خواهد بود. وجه سوم این است که شخص مستغیث برای ولی قدرت تدبیر و تصرف فوق بشری - استقلالی و یا تفویضی - قائل باشد که در این صورت نیز از منظر ابن تیمیه فرد دچار شرک ربوبی شده است.^{۳۶} اما وجه چهارم مورد تأکید ابن تیمیه که در نوع خود جالب توجه است این است که فردی از مخلوقات چیزی طلب نماید که جز خدا کسی بر انجام آن قادر نیست؛ ابن تیمیه معتقد است هرکسی چنین کاری صورت دهد عملی شرک‌آلود مرتکب شده است.^{۳۷} خواهیم گفت نهایت امر این است که طلب شخص از مخلوق بی‌جواب می‌ماند و دعایش مستجاب نمی‌شود و فرد کار عبثی انجام داده

۳۴. قاعدة جلیله، ص ۱۰۴.

۳۵. الفتاوی الکبری، ج ۱، ص ۲۲.

۳۶. مجموع الفتاوی، ج ۱، ص ۹۲؛ زیارة القبور، ص ۲۷.

۳۷. زیارة القبور، ص ۱۴؛ الاستغاثه، ص ۹۵.

است. اگر شخص قائل به ربوبیت مخلوق باشد حکم متفاوت است، لیکن اینکه بگوییم طلب از میت برای چیزی که تنها خدا بر انجام آن قادر است، بدون آنکه به ربوبیت مخلوق باور داشته باشد، شرک محسوب می‌شود حکمی سست و ناستوار خواهد بود.

بر این اساس باید گفت سه وجه نخست استغاثه که از بیانات ابن تیمیه استخراج نمودیم، به همان مبنای نادرست وی در تعریف توحید الوهی، مفهوم عبادت و توحید ربوبی بازمی‌گردد؛ فساد وجه چهارم استغاثه از منظر ابن تیمیه را نیز روشن نمودیم؛ لذا باید بگوییم تلاش ابن تیمیه برای غیرموجه جلوه دادن استغاثه مشروع به دلیل مقدمات ناستوار وی در تنقیح مفهوم توحید ربوبی و الوهی نارسا و بی‌نتیجه خواهد بود.

۲) ابن کثیر و دیدگاه وی نسبت به مسئله استغاثه با انجام یک بررسی جامع در تفسیر ابن کثیر می‌توان به گزاره‌هایی قابل اعتماد در خصوص رویکرد وی به مسئله استغاثه اشاره کرد؛ هرچند صبغه روایی و ایجازگویی وی در تفسیرش، پژوهشگر را با محدودیتهایی روبه‌رو می‌کند.

در داستان توسل عتبی به قبر پیامبر(ص)، عتبی غیر از واسطه کردن پیامبر(ص)، چنان‌که از سیاق این گزارش تاریخی روشن است، با حالت استغاثه و تذلل از شخص ایشان درخواست شفاعت و استغفار کرده است؛ این حالت خشوع و تذلل از منظر سلفیه نوعی شرک عبادی به شمار می‌آید؛ اما اتکای ابن کثیر به این روایت و تصحیح آن چهره‌ای غیر سلفی را از ابن کثیر در مسئله استغاثه به نمایش گذاشته است.^{۳۸}

ابن کثیر در چندین موضع از تفسیر خود به روایاتی

۳۸. تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۳۰۶.





(با عبارات مشترک و یا مشابه) استناد می‌کند^{۳۹} که در آنها این معنا ذکر شده که مردم در روز قیامت با حالت استغاثه از ساحت انبیا طلب شفاعت می‌نمایند.^{۴۰} در این روایات به کرات از واژه‌های استشفاع (طلب شفاعت) و استغاثه استفاده شده است. در حالی که گفتیم سلفیه طلب شفاعت و استغاثه را مطلقاً عملی شرک‌آمیز می‌خواند. استناد مکرر ابن‌کثیر به این روایات نشان‌دهنده اطمینان وی به صحت این روایات است. به هر روی اگر ابن‌کثیر به مدلولات این روایات معتقد نبود، چندین بار آنها را در مناسبت‌های مختلف طرح نمی‌کرد.^{۴۱} بر این اساس می‌توان با عنایت به مؤیدات مذکور مدعی شد که ابن‌کثیر در مسئله استغاثه چندان همسو با سلفیه ابراز نظر ننموده است.

۳) آلوسی و دیدگاه وی نسبت به مسئله استغاثه
آلوسی در رد توسل و استغاثه به ذوات الهی ذیل آیه «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وابتغوا إليه الوسيلة وجاهدوا فی سبيله لعلکم تفلحون»^{۴۲} کلامی قابل توجه دارد که در آن نشانی از تکفیر استغاثه‌کنندگان و حتی عمل آنها دیده نمی‌شود؛ وی می‌نویسد که مردم این عصر (اشاره به شیعیان

بلاد عراق) بسیار به توسل و استغاثه به احیا و اموات اشتغال دارند و باید دانست که این توسلات بی‌اشکال نیست و شایسته حال مؤمن است که از این چنین اموری اجتناب ورزد. برخی علما این امور را شرک یا قریب به آن دانسته‌اند و فکر می‌کنم کسی که این کار را انجام می‌دهد اعتقاد به شنیدن و استجاب دعایش از سوی مدعو به دارد و اگر چنین نبود به درگاه وی توسل نمی‌نمود و این مسئله بلای بزرگی است و عقل اجتناب از این امور و طلب از خدای قادر را ایجاب می‌کند، بنابراین شایسته است ارباب عقول از ارتکاب چنین اعمالی خودداری کنند.^{۴۳}

بر این اساس باید گفت آلوسی ترک استغاثه به صالحان را به‌عنوان سد ذریعه و اجتناب از افتادن در ورطه شرک اولی می‌داند^{۴۴} اما هیچ‌گاه کسانی را که عمل استغاثه انجام می‌دهند به شرک نسبت نمی‌دهد. وی از مشرک خواندن استغاثه‌کنندگان خودداری می‌کند و تنها می‌گوید برخی از علما این عمل را شرک‌آمیز خوانده‌اند اما خود او، با اینکه به نیات و مقاصد متوسلان نیز کاملاً بدبین است، این رأی را صراحتاً یا تضمناً تأیید نمی‌نماید^{۴۵} اما سلفیون استغاثه به اولیا و توسل‌شدگان را (با نیت خوانی مقاصد باطنی آنان) مطلقاً شرک می‌دانند. به‌علاوه اگر به آنها گفته شود که شخصی بدون اعتقاد به ربوبیت مستغاث به، او را می‌خواند همچنان بر رأی خویش پای می‌فشارند و با استناد به اصل دوم از اصول سه‌گانه که هرگونه واسطه‌ای در پیشگاه خداوند را غیر مشروع می‌داند، عمل مستغیث را مشرکانه می‌خوانند اما آلوسی مبانی مذکور را در آرای تفسیری و کلامی خود بیان ننموده است.

۳۹. برای نمونه بنگرید به این روایت: «قال ابن جریر: حدثني محمد بن عبد الله بن عبد الحكم، حدثنا شعيب بن الليث، ثنا الليث عن عبيد الله بن أبي جعفر، أنه قال: سمعت حمزة بن عبد الله بن عمر يقول: سمعت عبد الله بن عمر يقول: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: "إن الشمس لتدنوا حتى يبلغ العرق نصف الأذن، فبينما هم كذلك استغاثوا بآدم فيقول: لست بصاحب ذلك، ثم بموسى فيقول كذلك، ثم بمحمد صلى الله عليه وسلم فيشفع بين الخلق فيمشی حتى يأخذ بحلقة باب الجنة، فيومئذ يبعثه الله مقاما محمودا!" و هكذا رواه البخاري في الزكاة عن يحيى بن بكير و علقمة عن عبد الله بن صالح، كلاهما عن الليث بن سعد به و زاد. فيومئذ يبعثه الله مقاما محمودا، يحمده أهل الجمع كلهم». این روایت در صحیح مسلم نقل شده و صحت سندی آن از منظر سلفیه ثابت است.

۴۰. تفسیر القرآن العظیم، ج ۵، ص ۹۵؛ ج ۳، ص ۳۸۰؛ ج ۵، ص ۹۷.

۴۱. همان، ج ۵، ص ۹۶.

۴۲. مانده، ۳۵.

۴۳. روح المعانی، ج ۳، ص ۲۹۸.

۴۴. همان، ج ۶، ص ۱۲۸.

۴۵. همان، ج ۶، ص ۱۲۴. در سطور پیشین به این مدعی سلفیه اجمالاً پاسخ داده شد.



ادله نقلی می‌توان بررسی کرد. ابن تیمیه با استناد به آیات و روایات، زیارت قبور را برای دعا نمودن اموات و یادآوری آخرت امری مشروع می‌داند.^{۴۶} وی سفر کردن برای نماز خواندن در مساجد ثلاثه - مسجد الحرام، مسجد الاقصی و مسجد نبوی (ص) - را به واسطه روایت شد رحال امری مشروع تلقی می‌نماید^{۴۷} اما سفر نمودن برای زیارت قبور، هر چند قبر پیامبر (ص) واقع در مسجد نبوی، را امری بدعت آمیز و حرام می‌خواند؛^{۴۸} به هر روی گذشته از اینکه در سطور پیشین به این مدعای سلفیه اجمالاً پاسخ داده شد، این جنبه از بحث زیارت به مبحث توحید مورد نظر ما ارتباطی ندارد و صرفاً ادله آن مستند به نقلهای روایی است. باید دید ابن تیمیه زیارت را صرفاً برای دعا نمودن اموات و تذکر آخرت مشروع دانسته یا خیر؟ این جنبه از مبحث زیارت به عنوان یکی از لوازم توحید ربوبی و الوهی مطرح شده و محل بحث این نوشتار است.

ابن تیمیه معتقد است زیارت قبر پیامبر (ص)، به قصد سلام دادن و دعا نمودن برای ایشان، امری مندوب است؛ لیکن اگر زائر ایشان را واسطه تقرب به خداوند قرار دهد گرفتار شرک الوهی شده است.^{۴۹}

ابن تیمیه مشرکان قبوری گرفتار شرک الوهی را سه دسته می‌داند: الف: گروهی که اموات را به خاطر تقرب به درگاه الهی می‌خوانند که همان گرفتاران به شرک الوهی هستند. ب: گروهی که برای طلب شفاعت به زیارت اموات می‌روند؛ این دسته نیز مانند گروه اول برای واسطه قائل شدن بین خالق و مخلوق دچار شرک الوهی هستند. ج: گروهی که برای تعظیم و ابراز محبت به اولیا

۴۶. قاعدة جلیله، صص ۴۷ و ۱۹۳؛ الاستغاثه، ص ۱۰۷.

۴۷. الرد علی الإخناتی، ص ۱۹۴.

۴۸. الرد علی الإخناتی، ص ۲۶۰؛ الجواب الباهر، ص ۱۸.

۴۹. الرد علی الإخناتی، ص ۲۱۱.

در نهایت باید گفت آلوسی مطلق استغاثه را، تا آنجا که با اعتقاد به ربوبیت مستغاث به همراه نباشد شرک نمی‌داند و تنها ترک استغاثه را به منظور سد ذریعه و دوری از اعمال شرک آمیز اولی می‌داند. (۴) بررسی تطبیقی رویکرد ابن تیمیه، ابن کثیر و آلوسی در مسئله استغاثه

در بیان ابن تیمیه، استغاثه، اخص از توسل است و به سه صورت می‌تواند شرک آمیز باشد؛ نخست اینکه شخص مستغاث به واسطه قرار دهد؛ دوم اینکه مستغاث با حالت خضوع و تذلل غیر خدا را بخواند که در این صورت با انجام عبادت برای غیر خدا مشرک شده است؛ صورت سوم اینکه برای مستغاث به قدرت ربوبی قائل باشد؛ هر چند تقریر ابن کثیر در مسئله توحید عبادی، به عنوان یکی از مبانی استغاثه می‌تواند وی را به باور سلفیه در این حوزه نزدیک نماید، اما او با ذکر داستان توسل عتبی به پیامبر (ص) و استشهاد به روایات استغاثه مردم به انبیا در قیامت، با مبنای سلفیه فاصله گرفته است؛ آلوسی نیز ضمن تأکید بر باور مستغاثین به اولیا و قدرت ربوبی مستغاث به، اجتناب از چنین اموری را برای سد ذریعه شرک لازم دانسته اما از شرک بودن آن سخنی به میان نیاورده است. در نهایت باید گفت آلوسی و ابن کثیر در مسئله استغاثه چندان با ابن تیمیه و عموم سلفیه همراهی نکرده‌اند.

بررسی تطبیقی زیارت قبور از منظر ابن تیمیه، ابن کثیر و آلوسی

(۱) مسئله زیارت قبور از منظر ابن تیمیه
زیارت را می‌توان از دو جنبه جواز اجمالی و جواز تفصیلی بررسی نمود؛ مورد اول به مشروعیت یا عدم مشروعیت زیارت قبور مرتبط است و بخش دوم جزئیاتی را مبدأ صدور حکم شرعی زیارت قرار می‌دهد؛ بخش نخست را صرفاً با استناد به



به زیارت ایشان می‌روند. از آنجا که به باور ابن تیمیه چنین خشوع و تعظیمی در مقابل اموات مساوی با عبادت آنها و افتادن در شرک الوهی است، به اعتقاد وی مسلمانان به هیچ وجه به تعظیم و خضوع در مقابل اولیای وفات یافته مأمور نشده‌اند.^{۵۰} دسته چهارمی هم هستند که به باور ابن تیمیه در ربوبیت مشرک شده‌اند؛ یعنی کسانی که به قصد برطرف شدن ضررها و جلب منافع به زیارت اموات رفته و به آنها استغاثه می‌نمایند.^{۵۱} بر این اساس باید گفت ابن تیمیه با زیارت به معنای عام آن، یعنی زیارت قبور به قصد دعا خواندن و یادآوری آخرت مشکلی ندارد بلکه وی، با استناد به روایات، سفر نمودن برای زیارت قبور را که از لوازم توحید الوهی و یا ربوبی به شمار می‌آیند، غیر مشروع می‌داند. ابن تیمیه زیارت به قصد تقرب، واسطه‌گری برای شفاعت و تعظیم مَزور (زیارت‌شده) را سه مصداق شرک الوهی می‌داند و توسل و استغاثه به مَزور را، اگر برای دفع مضار و جلب منافع باشد، نوعی شرک ربوبی می‌خواند. بنابراین زیارت در باور ابن تیمیه می‌تواند در جوانب متعدد خود متضمن مفاهیمی چون حرمت، بدعت، شرک الوهی و شرک ربوبی باشد. لیکن تذکر این نکته نیز ضروری است که ابن تیمیه شرک طلب از اموات را صرفاً به اعتقاد زائر به قدرت تصرف مَزور پیوند نمی‌زند بلکه معتقد است گاه زائر صاحب قبر را فاقد قدرت خلق و تدبیر دانسته و صرفاً وی را واسطه تقرب یا شفاعت قرار می‌دهد؛ به باور ابن تیمیه مورد اخیر از مصادیق شرک الوهی بوده و از منظر شرع اسلامی محکوم است. ابن تیمیه به این هم اکتفا نکرده است و با تعریف الوهیت به «عبادت» و تعریف عبادت به «شدت تعظیم و محبت»، ابراز ارادت و بزرگداشت خاشعانه مَزور را نیز

از مصادیق عبادت غیر خدا دانسته و سببی برای شرک الوهی خوانده است؛ به عبارت دیگر ابن تیمیه زیارت را نقطه تلاقی چند بدعت می‌داند: بدعت سفر به قصد زیارت؛ توسل و واسطه‌طلبی برای تقرب و شفاعت؛ استغاثه برای برآورده شدن حاجت و عبادت شرک‌آلود به واسطه تعظیم و محبت مَزور.

۲) مسئله زیارت قبور از منظر ابن کثیر

ابن کثیر در چند موضع تفسیر خود زیارت قبور به قصد یادآوری آخرت را سنتی نبوی دانسته است.^{۵۲} وی ایستادن در کنار قبر مؤمن پس از دفن وی و دعا نمودن برای او را نیز تأیید کرده است؛^{۵۳} ابن کثیر در موضعی دیگر مدعی شده که بر اساس نظر شافعی و اتباع وی، خواندن قرآن سودی به حال میت ندارد؛ چرا که این فعل را پیامبر (ص) و هیچ‌یک از صحابه انجام نداده‌اند؛ در باب قُرَبات تنها می‌توان به نصوص اعتماد نمود اما رسیدن ثواب دعا و صدقه به میت امری منصوص و اجماعی است.^{۵۴}

ابن کثیر - همچون سلفیه - زیارت قبور را، به قصد خواندن دعا برای آنان و یادآوری آخرت روا می‌شمارد اما زیارت به قصد درخواست حوائج یا توسل به جایگاه ایشان را تأیید نمی‌کند؛ چرا که وی مناط حکم مشروعیت زیارت را صرفاً به یادآوری آخرت یا خواندن دعا برای ایشان مقید نموده است. ابن کثیر در سرتاسر تفسیر خود سخنی از حرمت شد رحال برای زیارت قبور به میان نیاورده است که می‌توان این امر را با روش روایت‌گری و ایجاز‌گویی وی در تفسیرش توجیه نمود. به علاوه تفاوت قائل شدن بین صدقه دادن یا دعا کردن برای اموات با قرائت قرآن برای ایشان، با استناد به اینکه سلف این کار را

۵۲. تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۱۶۲؛ ج ۴، ص ۱۹۴.

۵۳. همان، ج ۴، ص ۱۷۰.

۵۴. همان، ج ۷، ص ۴۳۲.

۵۰. همان، ص ۲۵۹.

۵۱. همان، ص ۲۹۶.

صورت نداده‌اند، به روشنی مبنای سلف‌گرایی وی را آشکار می‌سازد. ممکن است سلف این کار را انجام داده‌اند ولی به ما نرسیده باشد؛ به عبارتی عدم وقوع، دال بر عدم امکان نیست؛ ضمن اینکه ابن‌کثیر عدم مشروعیت قرآن خواندن برای اموات را به این امر نسبت داده که این کار، عمل و کسب میت نیست و کسی نیز بار طاعت و معصیت کس دیگری را بر دوش نمی‌کشد.^{۵۵} مناط حکم عدم مشروعیت قرآن خواندن در بیان ابن‌کثیر همان عدم اکتساب چنین فعلی توسط میت است؛ حال آنکه این مناط حکم در مورد صدقه دادن یا دعا خواندن برای میت نیز جاری است؛ چرا که این افعال نیز فعل و کسب میت محسوب نمی‌شود. بر این اساس باید گفت که اعتماد ابن‌کثیر بر اصل سلف‌گرایی و حجیت فهم صحابه، وی را از تطبیق مناط حکم عدم مشروعیت قرآن خواندن برای اموات بر دیگر افعال خیر بازداشته است.

۳) مسئله زیارت قبور از منظر آلوسی

پیشتر گفته شد زیارت قبور را از چند جنبه می‌توان بررسی نمود؛ بخش نخست مشروعیت زیارتی است که مشتمل بر توسل و استغاثه به مَرور باشد. مطلب دوم انجام زیارت بدون اشمال آنها به چنین مناسکی است. در بخش بررسی مسئله توسل از سوی آلوسی بیان شد که وی توسل و طلب درخواست از میت را امری غیر عقلایی و مَنهًیَّ عنهُ تلقی کرده است اما به هیچ عنوان چنین اعمالی را شرک نمی‌داند؛^{۵۶} از همین روی، در این زمینه، نظر آلوسی با باور سلفیه اختلافی آشکارتر پیدا می‌کند؛ آلوسی بر این باور است که در هیچ خبری بیان نشده که احدی از صحابه در موقع زیارت قبور خواسته‌ای از میت طلب کرده باشد؛ بلکه نهایت امر این است که

۵۵. همان.

۵۶. روح المعانی، ج ۳، ص ۲۹۵.

صحابه، در هنگام زیارت قبر، به مَرور تنها سلامی داده‌اند؛ با این حال دعا نمودن در کنار قبر مانعی نداشته و اتفاقاً امری مندوب است.^{۵۷}

آلوسی، با استناد به آیه «وَلَا تُصَلِّ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ مَاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَى قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ»^{۵۸}، قیام در کنار قبر را مؤید مشروعیت زیارت قبور می‌پندارد.^{۵۹} او در موضعی دیگر هدف از زیارت را یادآوری آخرت دانسته و معتقد است در زمان جاهلیت قبایل مختلف برای تفاخر و به رخ کشیدن تعداد افراد قبیله خود به زیارت می‌رفته‌اند. وی معتقد است زیارت متصوفه نیز از این جهت همچون زیارت مشرکین قبل از اسلام است؛ چرا که ایشان مناسک شنیع و منکری را که به غلط طاعت برمی‌شمرند، از روی جهالت انجام می‌دهند؛ اما زیارت اسلامی برای تذکر آخرت یا دعا نمودن، در حضور میت صورت می‌گیرد. وی سپس با استناد به سخنی از ابن‌حجر مکی معتقد است اذن دخول گرفتن برای قبر شریف نبوی ریشه و پشتوانه دینی ندارد و به طریق اولی این مسئله در زیارت قبور دیگران نیز مشروع نخواهد بود.^{۶۰} آلوسی در موضعی دیگر خواندن اذن دخول در موقع تشرف به حرم ائمه (ع) از سوی شیعیان را امری بدعت‌آمیز می‌خواند و اینکه گفته می‌شود این امر به جهت اقتضای ادب در حضور مَرور صورت می‌گیرد را پذیرفتنی نمی‌داند. آلوسی معتقد است زنده بودن میت در قبر نیز ملازمی با ضرورت اذن دخول خواندن ندارد و احدی از سلف نیز چنین کاری انجام نداده‌اند.^{۶۱} لذا وی صرفاً زیارت همراه با سلام دادن، دعا نمودن به

۵۷. همان، ج ۳، ص ۲۹۴.

۵۸. توبه، ۸۴.

۵۹. روح المعانی، ج ۵، ص ۳۴۱.

۶۰. همان، ج ۱۵، ص ۴۵۳.

۶۱. همان، ج ۹، ص ۳۷۷.





جهت یادآوری آخرت و انتفاع میت از دعای زائر را امری مقبول دانسته است.

آلوسی در سرتاسر تألیفات خود از بدعت آمیز بودن شدّ رحال برای زیارت سخن نگفته است؛ این مسئله می‌تواند میان او و سلفیه، در مسئله مشروعیت زیارت، شکاف ایجاد کند. در هر صورت باید گفت آلوسی در مسئله زیارت قبور تا حدودی با سلفیه موافقت دارد لیکن صرفاً به جای نبودن زیارت همراه با توسل و طلب از میت تأکید می‌کند در حالی که سلفیه بر شرک آمیز بودن چنین زیارتی اتفاق نظر دارند.

۴) بررسی تطبیقی رویکرد ابن تیمیه، ابن کثیر و آلوسی در مسئله زیارت قبور

ابن تیمیه سفر کردن و شدّ رحال برای زیارت قبور را امری بدعت آمیز می‌داند ولی اجمالاً زیارت قبور را، بدون سفر کردن، امری مشروع تلقی کرده است. شرک خواندن زیارات متضمن توسل و استغاثه به اولیا بخش دیگری از رویکرد سلف‌گرای ابن تیمیه در مسئله زیارت است. ابن کثیر نیز در بیانات مجمل خود اصل زیارت قبور را مشروع دانسته لیکن از بدعت بودن شدّ رحال برای زیارت قبور سخنی نگفته است. وی، با این همه، همگام و همراه با سلفیه قرآن خواندن برای اموات را بدعت می‌داند. آلوسی نیز اصل مشروعیت زیارت قبور را پذیرفته و مانند ابن کثیر از حرمت شدّ رحال برای زیارت سخنی به میان نیاورده است. وی بر خلاف مبنای سلفیه زیارات متضمن توسل و استغاثه را شرک آمیز نمی‌داند لیکن اجتناب از انجام چنین مناسکی را شرط عقل و امری در جهت سد ذریعه شرک تلقی نموده است. در نهایت باید گفت ابن کثیر و آلوسی چندان با تفصیلات سلف‌گرایانه مورد تأکید ابن تیمیه در مسئله زیارت موافقت ننموده‌اند.

نتیجه‌گیری

۱. ابن کثیر، به‌رغم آرای محافظه‌کارانه و موجز خود، نظرگاه سلفیه در خصوص توسل و استغاثه را نمی‌پذیرد؛ هرچند وی در مباحثی چون زیارت قبور آشکارا با سلفیان همراهی داشته است. این داوری درباره آلوسی نیز صادق است.

۲. آلوسی همچون ابن تیمیه دید مثبتی نسبت به مناسکی چون توسل، استغاثه و زیارت قبور ندارد اما وجه تمایز اساسی وی با آرای ابن تیمیه و سلفیه، عدم اتصاف پاره‌ای از این امور به افعال مشرکانه است. آلوسی نهایتاً به تحریم برخی از این امور یا عاقلانه خواندن اجتناب از مناسک مذکور متمایل است و به هیچ روی مشی افراط‌گرایانه سلفیه را در آرای خود نمودار نساخته است.

۳. مدعای انتساب ابن کثیر و آلوسی به جریان سلفیه با آرای ایشان در مسئله لوازم توحید، به‌عنوان مهم‌ترین وجه افتراق سلفیه از دیگر فرق کلامی، سازگاری ندارد و باید با قطعیت به عدم پیروی تام و اکمل این دو از مؤلفه‌های سلفی‌گری حکم نمود.

کتابنامه

- آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
- ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، الاستغاثہ، ریاض، مکتبۃ الغرباء الأثریة، بی تا.
- همو، الجواب الباهر فی زوار المقابر، ریاض، الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمیة و الإفتاء و الدعوة و الإرشاد، ۱۹۸۴م.
- همو، الرد علی الإخنائی، قاهره، المطبعة السلفية، بی تا.
- همو، الفتاوی الكبرى، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق.
- همو، زیارة القبور و الاستنجا بالمقبور، طنطا، دارالصحابة للتراث، ۱۹۹۲م.
- همو، قاعدة جلیله فی التوسل و الوسیله، ریاض، إدارة البحوث العلمیة، ۱۴۱۹ق.
- همو، مجموع الفتاوی، بی جا، مکتبۃ ابن تیمیہ، بی تا.
- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۹ق.
- ابن کثیر، بی جا، مکتبۃ ابن تیمیہ، بی تا.
- ابن کثیر، بی جا، دارالوفاء، ۱۴۲۶ق.
- عبدالحمید، محسن، الآلوسی مفسراً، بغداد، مطبعة المعارف، ۱۹۶۸م.
- قرنی، عبدالله، ضوابط التکفیر عند اهل السنة و الجماعة، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۹۲م.
- ابن کثیر، بی جا، دارالوفاء، ۱۴۲۶ق.
- عبدالحمید، محسن، الآلوسی مفسراً، بغداد، مطبعة المعارف، ۱۹۶۸م.
- قرنی، عبدالله، ضوابط التکفیر عند اهل السنة و الجماعة، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۹۲م.

